

تقابل زیست‌جهان «سوژه» در چند داستان مدرن و پسامدرن فارسی*

فرزاد کریمی^۱

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

دکتر سعید حسام‌پور

دانشیار دانشگاه شیراز

چکیده:

مفهوم زیست‌جهان از مفاهیم بنیادین در فلسفه معاصر، بویژه پدیدارشناسی هوسرل است. در چنین فضایی موضوعات فلسفه مدرن قوام می‌یابد. موضوعاتی از قبیل سوژه، فضای میان‌ذهنی، دیگری، آگاهی و... از طرفی وجوه عمده تمایز میان ادبیات مدرن و ادبیات پسامدرن، همین موضوعات ذکر شده است. بنابراین توجه به زیست‌جهان و تفاوت سوژه‌ای که در زیست‌جهان حضور دارد با سوژه‌ای که فارغ از این فضاست، مبنای مناسبی برای تحلیل سیر ادبیات داستانی ایران از مدرن به پسامدرن است. برای رسیدن به این مقصود، سه داستان مدرن و سه داستان پسامدرن ایران، از منظر موضوعات مطرح در مفهوم زیست‌جهان در این مقاله بررسی شده است. رمان‌ها و داستان‌های پسامدرن عبارت است از: "مونالیزای منتشر"، "شبیبه عطری در نسیم" و "وقتی مادر کل کشید". داستان‌های پسامدرن عبارت است از: "داستان دودقیقه‌ای"، "نون و قلم" و "دختر و جنگ". به نظر می‌رسد عوامل سازنده زیست‌جهان مدرن سوژه، در گذار به ادبیات پسامدرن، از بین رفته یا تغییر ماهیت داده‌اند؛ عواملی چون دیگری، انسجام هویت، و میان‌ذهنیت. در نتیجه می‌توان گفت که زیست‌جهان در پسامدرنیسم فلسفه وجودی خود را از دست داده است. بنابراین سوژه در ادبیات پسامدرن، در فضایی نامحدود قرار گرفته، رو به هیچ مرکز یا غایتی ندارد. ماهیت وجودی چنین سوژه‌ای نیز مورد تردید جدی است.

واژگان کلیدی: ادبیات پسامدرن ایران، ادبیات مدرن ایران، پدیدارشناسی هوسرل، دیگری، زیست-

جهان، سوژه، فضای میان‌ذهنی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۳/۱۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۷/۲۶

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: FrzKarimi@gmail.com

۱- مقدمه

ابتدای قرن هجدهم میلادی، سرآغاز ادبیات مدرن به‌شمار می‌رود. قرن نوزده، عهد رشد این ادبیات و قرن بیستم زمان اوج شکوفایی این ادبیات است. قرن بیستم را همچنین در عالم فلسفه، قرن پدیدارشناسی نامیده‌اند. پدیدارشناسی با نام ادموند هوسرل (Edmund Husserl) پیوند یافته است. "زیست‌جهان" (Lebenswelt) ((WorldLife)) از مفاهیم بنیادی در پدیدارشناسی هوسرل محسوب می‌شود. تحلیل متون ادبی مدرن، براساس زیست‌جهان سوژه^۱ مدرن، راهی مناسب برای شناخت بنیادهای فلسفی ادبیات مدرن است. مفهوم زیست‌جهان در فلسفه پسامدرن، که قدمتی از نیمه دوم قرن بیستم دارد، دچار تحول اساسی شده و بدین ترتیب سوژه‌ای که در زیست‌جهان مدرن حاضر بود، در ادبیات پسامدرن ویژگی‌هایی متفاوت یافته است.

در این مقاله سعی شده است تا با تبیین خصوصیات سوژه در یک زیست‌جهان مدرن و تحولات ناشی از ورود اندیشه‌های پسامدرن در فلسفه و ادبیات معاصر ایران بر این مفاهیم، پاره‌ای ابهام‌های موجود در این زمینه برطرف شود. بسیاری از این ابهام‌ها ناشی از ریشه‌های مدرن موضوعات پسامدرن است و پاره‌ای دیگر به سبب تازگی‌های ادبیات پسامدرن در ایران. اما بیشتر سوءبرداشت‌ها از ادبیات پسامدرن، نتیجه توجه به سطح شگردهای داستان‌نویسی و بی‌توجهی به عمق مبانی فلسفی این ادبیات است. نگاهی مقایسه‌ای به تعدادی از متون داستانی برگزیده مدرن و پسامدرن ایران می‌تواند در بازشناسی اصول هر دو شیوه داستان‌نویسی و تبیین و آشکارسازی تفاوت‌ها، خواننده را یاری نماید. برای رسیدن به این مقصود، در حد گنجایش مقاله، سه رمان و داستان مدرن و سه داستان پسامدرن از ادبیات معاصر فارسی انتخاب شده است. این تعداد برای بررسی مهمترین عوامل سازنده زیست‌جهان در دو شیوه داستان‌نویسی کافی به نظر می‌رسد.

از آنجاکه بحث این پژوهش، بحثی درباره شگردهای داستان‌نویسی نیست، در انتخاب متون داستانی، کوتاه یا بلند بودن آن ملاک انتخاب نبوده است. در گزینش

داستان‌های مدرن، رمان‌ها یا داستان کوتاهی مورد نظر بوده که متعلق به نسل جدید نویسندگان ایران است. (متولدین میانه دهه پنجاه خورشیدی) بدین ترتیب ادبیات داستانی مدرن امروز ایران (آثار منتشرشده در نیمه دوم دهه هشتاد)، از زاویه دید این پژوهش مورد تحلیل قرار گرفته است. انتخاب داستان از میان آثاری که در متون ادبی معاصر فارسی به‌عنوان پست‌مدرن شناخته می‌شود، با دشواری‌هایی همراه است. به دلیل تشبّت آرا و برداشت‌های گاه ناقص از این مفهوم، سوءتفاهم‌هایی هم برای داستان‌نویسان و هم برای منتقدان وجود دارد. به این دلیل گزینه‌های زیادی پیش روی نگارنده نبوده است تا امکان انتخاب گسترده باشد. حتی در یک مجموعه داستان از نویسندگانی که داعیه پست‌مدرن‌نویسی دارند یا به‌عنوان نویسندۀ پسامدرن در جامعه ادبی مطرح‌اند نیز انتخاب اثری که به‌معنای کامل یک داستان پسامدرن باشد، مشکل است.

۲- آثار داستانی برگزیده برای مقاله

آثار برگزیده برای تحلیل در این مقاله عبارت است از: رمان مونالیزای منتشر، نوشته شاهرخ گیوا (۱۳۸۷)، برنده جایزه مهرگان ادب سال ۱۳۸۸؛ رمان شبیه عطری در نسیم، نوشته رضیه انصاری (۱۳۸۹)، برنده جایزه مهرگان ادب سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹؛ و داستان کوتاه "وقتی مادر کل کشید" از مجموعه داستان سمفونی قورباغه‌ها، نوشته کرم‌رضا تاج‌مهر (۱۳۹۱)، برنده جایزه مهرگان ادب سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳. داستان‌های کوتاه زیر پس از بررسی تعداد زیادی داستان و مجموعه داستان انتخاب شده است: "داستان دودقیقه‌ای" از مجموعه داستان خنده در خانه تنهایی، نوشته بهرام مرادی (۱۳۸۱)؛ "نون و قلم" از مجموعه داستان کلاژ، نوشته احسان عباسلو (۱۳۸۹)؛ و "دختر و جنگ" از مجموعه داستان ارواح مرطوب جنگلی، نوشته محسن حکیم‌معانی (۱۳۸۸). در رمان شبیه عطری در نسیم، نویسنده به مهاجرت و مسائل مربوط به آن پرداخته است. در این رمان، روابط عاطفی میان انسان‌هایی که هریک به دلیلی تن به مهاجرت داده‌اند، مقایسه این روابط با فرهنگ جامعه‌ای که ایرانیان برای زندگی در هجرت

برگزیده‌اند و تأثیر این فرهنگ بر شیوه زندگی ایشان محل توجه است. در رمان مونا لیزای منتشر با داستان‌هایی مجزا مواجهیم که با حضور شخصیتی از یک داستان در داستانی دیگر، به یکدیگر مربوط می‌شوند. این شخصیت‌ها همگی در یک سلسله خانوادگی قرار دارند و مسأله اساسی آنها نیز عشق است؛ مسأله‌ای که به مرگ ایشان ختم می‌شود. داستان کوتاه "وقتی مادر کل کشید"، داستان برادری است که همواره زیر سایه برادر دوقلوی خود قرار دارد. او برای رهایی از این سایه خود را به جای برادر شهیدش جا می‌زند اما این کار، وی را به "او (برادرش)" تبدیل نمی‌کند.

داستان کوتاه "داستان دودقیقه‌ای"، روایت نوشتن نوشتن است. نویسنده داستان از نویسنده‌ای به نام نازنین مینایی روایت می‌کند و مباحثه وی با شخصیتی از یکی از داستان‌هایش. داستان کوتاه "نون و قلم"، روایت مجادله نویسنده با شخصیت داستانش بر سر اتفاقاتی است که در داستان برای وی روی داده و تناقض‌هایی که بر سر آرمان‌گرایی شخصیت و عمل‌گرایی نویسنده به وجود آمده است. داستان کوتاه "دختر و جنگ"، روایت دختری است که در زمان جنگ در رادیو بوشهر برنامه‌ای مرتبط با جنگ را اجرا می‌کند. آنچه این داستان را با دنیای ادبیات پسامدرن ارتباط می‌دهد، شخصیت‌پردازی وی است که به صورت سلبی انجام شده است؛ شخصیت‌پردازی‌ای که با تکرار عبارت «تمام دنیای او این نبود» صورت گرفته است.

۳- پیشینه پژوهش

یکی از موضوعاتی که در ساخت یا فروپاشی زیست‌جهان اهمیت دارد رابطه عین و ذهن در داستان مدرن و تفاوت آن با داستان پسامدرن است. برای آشنایی با این رابطه در دنیای ماقبل مدرن دو کتاب فلسفه صورت‌های سمبولیک (Cassirer, 1955) و گذار از جهان اسطوره به فلسفه (ضیمران، ۱۳۹۲) پیشنهاد می‌شود.

از معدود تحلیل‌های قابل توجه درباره زیست‌جهان، که هم زیست‌جهان را در مفهوم پدیدارشناسانه آن مورد توجه قرار داده، هم زمینه پژوهش را متونی برگزیده از ادبیات داستانی معاصر ایران انتخاب کرده است، پایان‌نامه‌ای است با عنوان «مقایسه

روایت زیست‌جهان زنانه در رمان‌های نخبه‌گرا و عامه‌پسند نویسندگان زن دهه ۸۰ (پورداداش مهربانی، ۱۳۹۱). نویسنده و همکارانش در نتیجه‌گیری این پایان‌نامه میان زیست‌جهان زنانه در آثار داستانی عامه‌پسند و آثار داستانی نخبه‌پسند معاصر ایران تفاوتی قائل شده‌اند که به نوع تعامل شخصیت با دیگری‌های حاضر در رمان بستگی دارد. همچنین دو موضوع «هویت» و «خودفهمی» از مسائل اساسی انسان‌شناسانه است که در این پایان‌نامه به آنها پرداخته شده است.

در آثار پژوهشی فارسی که به بررسی مدرنیسم یا پسامدرنیسم در متون داستانی پرداخته‌اند، پژوهشی که با تکیه بر مصداق‌هایی از هر دو ادبیات، به مقایسه ویژگی‌های ادبی این دو شیوه داستانی نویسی پرداخته باشد، یافت نشد. به‌طور کلی پژوهش‌هایی مشخص که بر زمینه‌های ادبی و بر مبنای معنای اصطلاحی «زیست‌جهان» انجام پذیرفته باشد نیز در مجموعه پژوهش‌های قابل دسترسی یافت نمی‌شود. از این نمونه می‌توان به مقاله‌های چون: «زیست‌جهان پروین اعتصامی» (قبادی و ابوترابی، ۱۳۸۷) و «بررسی زیست‌جهان در آثار ناتالیا گینزبورگ با تکیه بر آرای یورگن هابرماس» (منیری و حسینی، ۱۳۹۳) اشاره کرد. در هر دو این مقاله‌ها و مقاله‌هایی از این دست (در صورت وجود) مفاهیم مبنایی این اصطلاح، همچون «میان‌ذهنیت» یا نقش «دیگری» در ساخت زیست‌جهان مغفول مانده و نویسندگان بنا به برداشت شخصی خود از اصطلاح زیست‌جهان بهره گرفته‌اند، حال آنکه این اصطلاح، مفهومی فلسفی یا فلسفی-اجتماعی با بار معنایی خاص خود است. در پژوهش‌های فلسفی کشور بسیار اندک به تحقیقی گسترده درباره زیست‌جهان برمی‌خوریم. آنچه وجود دارد، بیشتر بسط و ایضاح آرای ادmond هوسرل و دیگر فیلسوفانی است که در این زمینه آثاری داشته‌اند. از مقاله‌های با این شیوه می‌توان مقاله «ارتباط میان‌ذهنی در زیست‌جهان پدیدارشناسی هوسرل» (حیاوی، ۱۳۹۰) را نام برد. بنابراین می‌توان تحلیل مقایسه‌ای میان ادبیات مدرن و پسامدرن ایران را، با توجه به مبانی فلسفی زیست‌جهان سوژه در نمونه‌های برگزیده از این دو شیوه ادبی، تحلیلی بکر و نو دانست.

۴- زیست جهان

در فلسفه مدرن، بویژه پدیدارشناسی، آموخته‌ها و تجربه‌های انسان، چه تجربه‌های بیرونی و چه تجربه‌های درونی، در دنیای ذهن آدمی روی می‌دهد و ثبت می‌شود. ادموند هوسرل این دنیای ذهنی را که برای هر انسان منحصربه‌فرد است، "زیست‌جهان" نامیده است. زیست‌جهان دانش التفاتی و شهودی آدمی از هرآنچه است که در اختیار آگاهی وی قرار می‌گیرد. «تجربه بی‌واسطه که در آن زیست‌جهان داده می‌شود، بنیاد نهایی همه آگاهی‌های عینی است» (Husserl, 1978, p226) درحقیقت باید زیست-جهان را مکانی در ذهن دانست که تجربه‌های عینی و طبیعت ابژکتیو در آن صورت ذهنی به خود گرفته، متعلق آگاهی انسان می‌شود.

در فلسفه مدرن عقیده بر آن است که بدون وجود چنین جهانی، امکان کسب آگاهی (که ذاتاً خصلتی ذهنی دارد) از عینیات عالم واقع وجود ندارد. همین جهان است که بنابر نوع دیدگاه هر سوژه شناسنده، تجربه از عالم واقع را به گونه‌ای منحصربه‌فرد برای وی ذهنی می‌نماید. «این جهان به معنایی که علم عینی یا کیهان‌شناسی از آن سخن می‌گوید نیست. این جهان، جهانی است که سوژه‌ای زنده در نظرگاه خاص خودش، هر قدر هم که آن نظرگاه مخدوش و دچار اعوجاج باشد، تجربه‌اش می‌کند و بنابراین امری سوژکتیو و نسبی است» (اسپیلبرگ، ۱۳۹۱، ص ۲۴۸) بر این اساس، آنچه انسان تجربه می‌کند نه دنیای عینی موجود، که زیست‌جهانی است که وی در آن زیسته و ذهنیت خود را پرورش داده است. جهان عینی، واقعیتی یگانه است؛ اما هر شخص بنا بر نوع ذهنیت خود آن را درک می‌کند. این دنیای ذهنی درک عینیات همان زیست‌جهان است. به طور خلاصه می‌توان گفت: زیست‌جهان امر ابژکتیو را به امر سوژکتیو بدل می‌کند. به عبارت ساده‌تر هر شخص برای خود دارای زیست‌جهانی است که از دنیایی از زیست‌جهان دیگران نیز متأثر است. زیست‌جهان دنیای شخصی اما مشترک میان ذهن "من"های متعدد است.

زیست‌جهان یک ساختار است. ساختارگرایی را نباید با مدرنیسم ملازم دانست. «ساختارگرایی گسستی بنیادی در گفتمان مدرنیته ایجاد می‌کند.» (مکاریک، ۱۳۸۸، ص ۷۸) ساختارگرایی جنبه‌هایی از مدرنیته را به چالش کشیده، در ادامه با تبدیل شدن به پسا‌ساختارگرایی راه را برای ورود به عرصه پسامدرنیته گشوده است. یکی از جنبه‌های مدرنیته تاریخ‌گرایی آن است. ساختارگرایی این جنبه از مدرنیته را تضعیف کرده است. ساختار سامانه‌ای بسته است که ساز و کارهای درونی خود را دارد و تابع ضوابطی نیست که تاریخ برای آن تعیین می‌کند. پسا‌ساخت‌گرایی اگرچه بسیاری از مفاهیم پایه‌ای خود را از ساخت‌گرایی اخذ کرده است، اما آنها را به‌گونه‌ای متحول ساخته، در اختیار پست‌مدرنیته قرار داده است. زیست‌جهان ساختاری است که اشتراک میان اذهان حاضر در آن، زمان تاریخی را بر نمی‌تابد. پسا‌ساخت‌گرایی با انکار این ساختار و گشودگی حاصل از این انکار، بار دیگر تاریخ را در شرایط هم‌کناری اذهان برجسته ساخته است؛ تاریخی که آن تاریخ منجمد و فراروایت پیشین نیست. تاریخ‌گرایی جدید زیست‌جهان مدرن را فاقد اعتبار کرده است. «زیست‌جهان تاریخی» در درون خود دارای تناقض است. زیست‌جهان، جهان زیست‌سوژه است و ذهنیت تاریخ‌گرای پسامدرن درون آن قابل اشتراک‌گذاری نیست.

در ادبیات داستانی نیز، همچون زیست‌جهان، با حضور امر عینی در امر ذهنی روبه‌رو هستیم. یک متن داستانی هر قدر هم که واقع‌نما باشد، خود واقعیت نیست، از این جهت می‌توان برای داستان و به عبارت بهتر برای سوژه یا سوژه‌های درون داستان، زیست‌جهان‌هایی را متصور شد.

ویژگی مهم زیست‌جهان در پدیدارشناسی هوسرل این است که زیست‌جهان سوژه-های متفاوت، فضاهایی مجرد و منفک از یکدیگر نیستند. در این جهان، انسان با دنیای دیگر انسان‌های پیرامون خود در تعامل است و بدون این تعامل اصولاً سوژه امکان شکل‌گیری نخواهد داشت. زیست‌جهان در افقی تعریف می‌شود که با افق زیست-جهان‌های دیگری که در محدوده آگاهی سوژه قرار می‌گیرد، مشترک است و آگاهی

سوژه بازبسته به حضور در همین زیست جهان است. در اصطلاح هوسرلی، این جهان «دنیایی درون "خود" نیست، بلکه یک جهان "برای من" است» (Husserl, 2000, p196). زیست جهان تعلق آگاهی‌های عینی به ذهنیت سوژه است، نه از آن‌خودسازی آگاهی‌ها. این آگاهی می‌تواند به سوژه‌ای دیگر (از نقطه نظر همان سوژه) نیز تعلق داشته باشد. به این ترتیب زیست جهان در افق خود با زیست جهان‌های دیگر ویژگی میان-ذهنی دارد. در واقع باید بیناسوبژکتیویته (میان‌ذهنیت) (Intersubjectivity) را اصل اساسی زیست جهان دانست.

۴-۱- زیست جهان و میان‌ذهنیت

آنچه در دنیای ذهنی زیست جهان اهمیت دارد رابطه است. انسان در مقام سوژه با این رابطه، از یک سو بعد ذهنی خود را در اختیار دیگری قرار می‌دهد و از دیگر سو در بعد ذهنی دیگری دخیل می‌شود. در فلسفه پدیدارشناسی «انسان به عنوان سوژه یا فاعل شناسا، نه یک ناظر بیرونی صرف است نه وجود درونی مطلق انسان، بلکه ارتباطی است که این دو دنیا با هم برقرار می‌کنند.» (دورتیه، ۱۳۸۲، ص ۳۷۵) زیست جهان دنیایی است که سوژه را از درونگی مطلق و برونگی مطلق رهایی می‌بخشد. در زیست جهان برای هر سوژه ذهنیت و عینیت، هر دو وجود دارد.

بنابر آنچه گفته شد، زیست جهان و میان‌ذهنیت دو مفهوم به هم پیوسته است. هوسرل هم بر اهمیت میان‌ذهنیت در جهان زیست انسان تأکید دارد و هم بر اجزای دوگانه ذکر شده: «بیناسوبژکتیویته مهمترین کیفیت مبنایی وجود انسانی است که از سوژه و بسیاری مفاهیم از یک دنیای ابژکتیو تشکیل شده است.» (Duranti, 2010, p1) کیفیت انضمامی میان‌ذهنیت، خصلت زیست جهان سوژه مدرن است. در این انضمام، بُعد ذهنی سوژه، با بعد ذهنی دیگر سوژه‌های حاضر در زیست جهان، در تعامل و تبادل قرار می‌گیرد. عینیت‌های برگرفته از دنیای واقعی نیز در همین دنیای میان‌ذهنی حضور دارد و از همین طریق در فضای سوبژکتیو وارد می‌شود. بنابراین زیست جهان صرفاً

محل تلاقی ذهنیت‌ها نیست. زیست‌جهان چیزی محصول تعامل و تبادل ذهنیت‌ها و عینیت‌هاست.

زیست‌جهان مکانی است که در آن فضای ذهنی مجزای هر سوژه، امکان اشتراک در فضای ذهنی سوژه یا سوژه‌های دیگر را یافته، از طریق این انضمام به فهم مشترک و در نتیجه ساخت دنیایی ذهنی می‌رسد که آگاهی در آن به اشتراک گذارده شده است. در این فضاست که سوژه امکان شناخت خود را به واسطه حضور سوژه‌های دیگر، یا به صورت خلاصه "دیگری" می‌یابد. در دنیای مدرن، "من" حاصل شناخت ناشی از حضور دیگری است و مجموعه‌ای از نگرش دیگری‌های حاضر در زیست‌جهان مشترک. «تجربه من، به عنوان تجربه در جهانی، نه تنها شامل دیگران به عنوان ابژه‌های در جهانی است، بلکه همچنین و پیوسته در اعتبار وجودی مشترک، به مثابه سوژه‌های مشترک، و هر دو به صورتی جدایی‌ناپذیر در هم بافته‌اند.» (Zahavi, 2003, p119)

۲-۴- دیگری در زیست‌جهان سوژه

زیست‌جهان برای یک ذهنیت منفرد قابل طرح نیست. زیست‌جهان یک سوژه زمانی معنا می‌یابد که افق‌هایی از چند سوژه با هم تلاقی کند. هویت سوژه در زیست‌جهان مدرن، ناشی از شناخت یا شناخت‌های دیگری/دیگران از وی و به عبارتی مجموعه این شناخت‌هاست. چنین هویتی چنان به "دیگری" وابسته است که "خود" نیز در معرض تردید قرار دارد. در این میان، اهمیت فضای میان‌ذهنی در ادبیات مدرن، حفظ "خود" به هنگام ساخت هویت به واسطه "دیگری" است.

سوژه وقتی در معرض دیگری قرار می‌گیرد، چنانچه بتواند سوژکتیویته خود را حفظ کند، در فضای میان‌ذهنی خود و دیگری هویت می‌یابد. در دنیای مدرن، سوژه ویژگی‌های سوژکتیو خود را از زیست‌جهان و میان‌ذهنیت حاضر در آن به دست می‌آورد. بازتاب داستانی این وضعیت، حضور همواره دیگری در ذهن شخصیت داستانی است: «یک بسته هینکین برمی‌دارد و یک بسته بکس برای شب‌های هجرانی خودش جلو تلویزیون، این هم یک زکت و چند شیراز برای جمع شبانه دوستان.» (انصاری،

۱۳۸۹، ص ۱۹) سوژه مدرن برای حفظ فاعلیت خود، ناگزیر به دنبال کسب هویت از ذهنیت دیگران است. فلسفه مدرن، تأمل، یعنی اندیشه درونی انسان را برای رسیدن به این منظور پیشنهاد داده است: «بازتاب تجربه تأمل در روشنگری، آشکارا کنشی است که از طریق آن سوژه خودش را از جایگاهی که در آن ابژه‌ای برای خود شده بود، آزاد می‌کند. این فعالیت ویژه باید به وسیله خود سوژه انجام شود.» (Habermas, 1971, p247-248)

۵- مقاومت در برابر ابژه‌شدن در داستان مدرن

تأکید مدرنیسم بر سوژه‌بودن انسان، تأکیدی بر اهمیت ذهنیت در این فرهنگ است. داستان مدرن، داستان ذهنیت است و انسان مدرن (در قالب شخصیت در یک داستان مدرن) وظیفه خود می‌داند از این ذهنیت پاسداری کند. داستان مدرن عوامل نفی بعد ذهنی را کم‌رنگ کرده، شناسنده بودن انسان بازنمایی شده در داستان را به رسمیت شناخته است.

در رمان شبیه عطری در نسیم، شخصیت‌های متعددی حضور دارند که تقریباً تمامی آنها با دو مشکل اساسی روبه‌رو هستند: یکی مهاجرت و دیگری مشکل در روابط عاطفی. رمان بیان گسست روابط زناشویی پیشین و شروع رابطه‌هایی تازه است که پیوستگی‌های گذشته را ندارد. چنین به نظر می‌رسد که هم مهاجرت سوژه از وطن، برای گریز از ابژه‌شدن صورت گرفته و هم خروج از رابطه‌هایی که در آنها، یکی از طرفین رابطه، دیگری را به چشم ابژه می‌نگریسته است. داستان مبارزه سیاسی بهزاد، روایت سوژه‌بودن اوست:

مبارزه با روزی هشت ساعت نگهبانی شروع شد. به جای درس جزوه سیاسی می‌خواند و به جای مشق پوستره‌های تبلیغاتی می‌کشید و تو لوله بخاری اتاقش جاسازی می‌کرد... سال‌های آخر دبیرستان که دور از چشم پدر و مادر عضو آموزشی سازمان

شده بود و چه کیفی می‌کرد وقتی به اسلحه هم‌رزم‌هاش دست می‌کشید؛ تا رها کردن دانشگاه و زندگی گروهی تو پایگاه با اعضای کمیته تبلیغات. (انصاری، ۱۳۸۹، ص ۳۰)

پس از دستگیری است که بهزاد متوجه می‌شود در تمام مدتی که توهم سوژه بودن داشته، ابژه‌ای در دست دیگران بوده است: «همه دانه‌ها هم که به نخ کشیده شوند، باز حقیقتی در کار نیست. گول خورده بود. چه گول تلخی!» (همان، ص ۳۰۹) وی برای اینکه خود را از این ابژگی رها کند، تن به مهاجرت می‌دهد تا تمامی عینیت‌های پیشین و زمینه‌های شکل‌گیری آن را پشت سر گذارده، در دنیای جدید، بعد ذهنی خود را بازیابد. «باید فرار می‌کرد. می‌توانست با دیبا در یک آب و خاک دیگر زندگی به هم بزند و بچه‌ای بیاورند که فردایش آفتابی باشد.» (همان، ص ۳۰)

سوژه‌بودن و گسترش سوژکتیویته، نیاز انسان مدرن است. در این شرایط، نقش دیگری پررنگ می‌شود: «لنا مهربان بود؛ اما خُب حتماً بیچاره حالش به هم خورده بود از بس بهزاد دیبا دیبا کرده بود.» (همان، ص ۳۵) «برتا هم‌کلاس رقصش بود و رابطه‌شان برخلاف تصوّر بهزاد هیچ معنای دیگری نمی‌توانست داشته باشد.» (همان، ص ۳۵) «آنه - سوفی با آنکه خیلی ناز و تودل‌برو بود از همان اول آبشان با هم تو یک جو نرفت.» (همان، ص ۳۶) «او و لیزا آن قدر از هم خوششان آمد که دوری راه و مکالمه‌های گران و قبض‌های هوش‌بر را به جان بخرند و هنوز با هم مانده باشند... اما راست راستش بهزاد منتظر روزی است که دلش برای یک نفر تاپ‌تاپ کند آن هم از نوع شرقی اثیری آرمانی و هزار و یک شبی.» (همان، ص ۳۸)

ترک روابط سنتی زناشویی در متن جامعه‌ای جدید و گسترش روابط عاطفی به شیوه‌ای همسو با آن جامعه، راه‌گریز از ابژگی، نه‌تنها برای بهزاد، بلکه برای دیگر شخصیت‌های زن و مرد رمان است: دوستی دیبا پس از جدایی از بهزاد با یک آلمانی به نام اولریش، متارکه پیمان و شیرین و دوستی پیمان و میترا، متارکه کیا و آذر و دوستی کیا و رعنا و پس از آن نیوشا. در چنین فرهنگی اخلاق نیز معنای سنتی خود را از دست داده است و براساس همین شرایط بیناذهنی تعریف می‌شود: «اخلاق منحصرراً

در زمینه یک ارتباط ضمنی و بینادذهنی رخ می‌نماید که این زمینه در میان عمل‌کنندگان به آن، مبانی "همیشه وابسته به میل دیگری" از شناخت متقابل را پدیدار می‌کند. (Habermas, 1974, p151) این بدان معناست که اخلاق در دنیای امروزی، حفظ سلامت نفس در دنیای درون خود نیست، بلکه رعایت همواره میل دیگری است که در افقی از زیست‌جهان سوژه با وی اشتراک ذهنی دارد. اهمیت این تعریف از اخلاق این است که "دیگری" در آن منحصر به فرد نیست.

۶- حفظ «من» در برابر اضمحلال در «دیگری» در داستان مدرن

در نتیجه وابستگی اخلاقی به میل دیگری، رسیدن به اوج عمل اخلاقی می‌تواند به اضمحلال خود در دیگری بیانجامد. به این ترتیب سوژه مدرن برای حفظ سوژگی خود، نمی‌تواند تنها به ابژه‌زدایی از خویش اکتفا کند. در رمان مونالیزای منتشر، عاقبت نافرجام نوادگان "فیروزخان قیونلو" همه برای گریز از اضمحلال خود در برابر دیگری است. در این رمان فیروزخان قیونلو و نوادگانش، جملگی جان و روان بر سر عشق می‌گذارند؛ یکی در گمنامی می‌میرد (گیوا، ۱۳۸۹، ص ۱۰)؛ یکی با شلیک تپانچه بین ابروهای خودش (همان، ص ۱۱)؛ یکی به رفع مردانگی از خود به واسطه دارو (همان، ص ۲۰)؛ یکی با سوزاندن کتاب‌هایی که کابوس سالیان دور در آنهاست (همان، ص ۹۲)؛ یکی با دیوانگی، مانند ماه‌منیر در فصل «خطاب به تاریکی» (همان، صص ۱۵۰-۱۱۵)؛ و یکی با ترک منزل و کارگری در مترو، مانند شخصیت "پدر" در فصل «مؤخره». (گیوا، ۱۳۸۹، صص ۲۰۸-۱۹۷)

شخصیت‌های متعدد رمان، تا آنجا در کار عشق پیش می‌روند که "خودیت" ایشان حفظ شود. اما آنجا که این "خودبودگی" در معرض نابودی به وسیله "دیگری" قرار می‌گیرد، در جدال میان خودبودن یا دیگری شدن، سوژه خود را نابود می‌کند و یا در سرگشتگی چنین برزخی، از ویژگی‌های ذهنی پیشین خود عدول می‌نماید. در این رمان مرگ، عقیم‌شدن، کتاب‌سوزی، جنون و ترک دیگری ابزارهای نابودی سوژه یا

سوبژکتیویته سوژه است. تمامی این ابزارها راهی برای خروج از دایره ذهنیت دیگری است؛ دیگری در شکل انسانی دیگر، در شکل فرزند، در شکل کابوس یا حتی در شکل تعقل خود سوژه. میل به نابودی خود یا اخذ هویت از دیگری در شرایط تهدید خودبودگی را در داستان کوتاه «وقتی مادر کل کشید» به روشنی شاهدیم: «بی‌هوا می‌گشتم بلکه گلوله‌ای چیزی توی آن درندشت، کارم را یکسره کند و این رقابت احمقانه برای همیشه تمام شود.» (تاج‌مهر، ۱۳۹۰، ص ۹۴)

هویت سوژه در مدرنیته چنین است. هویت ثابت سنتی در مدرنیته از بین می‌رود و مسأله سوژه مدرن این است: «شخص چگونه از فقدان کامل "خود" در دیگری با لحظه‌های مخالف و متعارض دیگری اجتناب می‌کند؟» (Bowie, 2003, p85) چنانچه "خود" از میان برود، فضای میان‌ذهنی نابود شده، امکان حفظ زیست‌جهان وجود نخواهد داشت. اما ادبیات مدرن همواره بر نگهداشت زیست‌جهان تأکید دارد. تنهایی شخصیت‌های داستان مدرن، شیزوفرنی و دیگر نابسامانی‌های روانی که سوژه مدرن بدان مبتلا است، از عوارض همین تلاش برای حفظ زیست‌جهان است، در حالی که دنیای میان‌ذهنی خود و دیگری‌ها دچار اختلال شده است: «باز هیچ‌کس منتظر من نیست. منم که زنده‌ام و توی این اتوبوس قراضه بعد از این همه سال دارم برمی‌گردم اما همه چشم به راه "او" مانده‌اند.» (تاج‌مهر، ۱۳۹۰، ص ۱۰۴)

۶-۱- "من" در مرکز زیست‌جهان داستان مدرن

زیست‌جهان، به‌عنوان یک ساختار کران‌مند، ناگزیر به داشتن مرکز است. آنچه هویت سوژه مدرن را به‌صورت مبنایی پایه‌گذاری می‌کند "من" است. من همان عامل به انقیاد آورنده بعدهای ذهنی و بعدهای عینی حاضر در زیست‌جهان است. بدین ترتیب دنیای میان‌ذهنی زیست‌جهان، دنیایی وابسته به "من" است.

شخصیت اصلی در داستان «وقتی مادر کل کشید»، پسری است که به‌دلیل یک دقیقه و چهل و پنج ثانیه تأخیر در تولد نسبت به برادر دوقلویش، همواره نفر دوم محسوب می‌شده است. "من" این شخصیت، مرکز زیست‌جهانی را ساخته که داستان به

روایت آن پرداخته است. این همان تأکید مدرنیته بر فرد و فردگرایی رایج در فرهنگ مدرن است. در زیست‌جهان مدرن این داستان، هویت سوژه به‌طور سلبی از دیگری (برادرش) تأمین شده است. این شیوه هویت‌یابی "من"، سوژه را به‌طور جدی تهدید نکرده، بلکه وی را در معرض حذف از مرکزیت زیست‌جهانش قرار داده است. اگرچه هویت "من" در دنیای مدرن، همواره منوط به وجود و آگاهی‌های دیگری است، اما مرکزیت زیست‌جهان همچنان در اختیار "من" است. «هر زیست‌جهانی را باید جهانی جهت‌یافته محسوب کرد که در مرکز آن، منی است که تجربه می‌کند.» (اسپیلبرگ، ۱۳۹۱، ص ۲۴۹)

سوژه برای رهایی از چنین خطری باید تسلط خود را هم بر ذهنیت و هم بر عینیت موجود در زیست‌جهان تثبیت کند. از آنجا که ذهنیت دیگران در سیطره سوژه نیست، وی تنها می‌تواند عینیت‌ها را به انقیاد خویش درآورد. شخصیت این داستان تنها زمانی می‌تواند از سلطه برادرش رهایی یابد که او مرده باشد. در غیاب ذهنیت مسلط برادر، سوژه تلاش خود را برای حذف آثار عینی برادر به‌کار گرفته است: «نوک اسلحه را گذاشتم زیر چانه‌اش رو به بالا ... فقط یک گلوله! یک گلوله آن لبخند را محو کرد.» (تاج‌مهر، ۱۳۹۱، ص ۹۵) این حرکت جنون‌آمیز، وی را کاملاً در مرکز زیست‌جهان خویش قرار داده است. نیچه، هایدگر، آدورنو و دیگران، چنین وضعیتی را ریشه‌یابی کرده‌اند: «بیماری‌های مدرنیته در تلاش سوژه برای چیره‌شدن بر دنیای ابژه‌ها ریشه دارد.» (Bowie, 2003, p322)

۷- تن‌دادن به ابژگی در داستان پسامدرن

چنانکه دیده شد، سوژه در زیست‌جهان مدرن از ابژه‌شدن روی‌گردان است. هویت شخصیت در ادبیات مدرن، بازبسته به شناخت "دیگری" از وی است. اما شخصیت مدرن تا آنجا به این شناخت اهمیت می‌دهد که خود به ابژه‌ای برای دیگری بدل نشود. چنانچه "من" در تعامل با "دیگری" موفق به ساخت یک فضای بینادهنی نشود،

خودبودگی وی، او را به یک ابژه برای خودش تبدیل می‌کند و امکان تشکیل زیست-جهان از بین می‌رود. در داستان کوتاه «داستان دودقیقه‌ای»، سوژه (نویسنده/راوی) در برابر ابژه شدن مقاومتی از خود نشان نداده، به راحتی خود را در اختیار شخصیتی قرار داده که تا پیش از این ابژه وی در نگارش داستان بوده است: «با این همه هنوز اندکی هشیاری برایم مانده تا قبل از یک‌سر کله‌پا شدن در این افسون، شهادت بدهم: از این به بعدش این دیگر مینایی است... و حالا به من می‌گوید "بنویس" و عجباً می‌نویسم!» (مرادی، ۱۳۸۱، صص ۱۱-۱۲)

در این داستان فرایندهایی از تبدیل شدن سوژه به ابژه را شاهد هستیم. سوژه در معنای فاعل شناسا، یا فاعلیت خود را از دست داده یا شناسا بودنش را. سوژه نویسنده یا راوی که در برابر فاعلیت شخصیت داستانش (مینایی) دچار انفعال و ابژگی شده و سوژه خانم مینایی، نویسنده‌ای که در برابر خواست شخصیت داستان خود (نیک‌زاد) برای اصلاح داستان، به ابژگی رسیده است: «حالا این خانم مینایی نمی‌گذارد. حتی مهلت نمی‌دهد یک توضیح سردستی بدهم.» (همان، ص ۱۱) نویسنده (مینایی) تسلط ذهنی خود بر داستان و شخصیت آفریده خود را از دست داده، در حالتی انفعالی تنها به تبرئه خویش می‌اندیشد: «مینایی حالا لش‌وپیش از حمله‌های این نیک‌زاد شادکام، با ته‌مانده‌قوایی که امید دارد یاری‌اش دهد، می‌گوید...» (همان، ص ۲۳) یا «مینایی حالا یک چیز به ذهنش می‌رسد که شاید بتواند قدری تبرئه‌اش کند.» (همان، ص ۲۳) ابژه-شدن را می‌توان به گونه‌ای «بحران شناخت» نیز دانست. سوژه در تشخیص اولویت‌ها دچار سردرگمی می‌شود زیرا ارزش تمامی اولویت‌ها در وضعیت پسامدرن یک‌سان شده است.

بنابراین آنچه گفته شد، شخصیت بنا به نظرگاه بیرونی می‌تواند در موقعیت سوژه یا ابژه قرار گیرد و تشخیص سوژه از ابژه، یا به عبارت صحیح‌تر تشخیص «موقعیت سوژه» از «موقعیت ابژه»، بستگی به انتخاب نوع نظرگاه دارد. می‌توان گفت در ادبیات پسامدرن «به تعبیر دلوز، دیدگاه قائم به سوژه نیست، سوژه قائم به دیدگاه است.» (مشایخی و

آزموده، ۱۳۹۳، ص ۹۰) در این شرایط، "دیگری" نیز موقعیت ممتاز خود در دنیای مدرن را از دست می‌دهد. چنانکه در داستان اتفاق افتاده، سوژه‌های حاضر در متن، به افقی مشترک برای برقرای رابطه میان ذهنی نرسیده‌اند و این نتیجه تضعیف سوژگی و عدم قطعیت سوژکتیو است. در شرایط عدم قطعیت ذهنیت، شناخت حاصل از بینش دیگری - که او نیز فاقد قطعیت است - ارزش خود را از دست می‌دهد و سوژه دیگر نمی‌تواند و نمی‌خواهد که هویت خود را در ارتباط با دیگری تعریف کند: «دیگه خسته شدم از بس که از زمین و زمان یه دختری سبز شد و من باهاش آشنا شدم و چه می‌دونم ازش خوشم اومد و آخرشم با خوشی و خوبی تا آخر عمر با هم زندگی کردیم.» (عباسلو، ۱۳۸۹، ص ۷۲)

۸- "خود" پسامدرن در شرایط بی‌اعتمادی به "دیگری"

"من" و "دیگری" دو عامل فعال و در تعامل با یکدیگر در زیست‌جهان سوژه مدرن هستند. وقتی امکان تعامل از آنها سلب می‌شود، هم من و هم دیگری ناگزیر به تغییر ماهیت می‌شوند. این تغییر، ماهیت پیشینی سوژه را از او سلب می‌کند اما چگونگی کسب ماهیت جدید برای وی باید با ژرف‌بینی بیشتری مورد توجه قرار گیرد. سوژه در داستان «نون و قلم» شخصیت اصلی داستان است که در برابر سرنوشتی که نویسنده برای او رقم می‌زند، مقاومت می‌کند. مقاومت وی به دلیل بی‌اعتمادی‌اش به نویسنده، به عنوان "دیگری" است: «بابا چی داری می‌نویسی؟ داری دستی دستی پدر منو درمیاری که. من کی گفتم اینا رو بنویس؟» (همان، ص ۷۵) قرار گرفتن شخصیت در جایگاه نویسنده داستان، مرز میان "خود" و "دیگری" را مخدوش ساخته است. اگر نویسنده را در آغاز متن، سوژه داستان یا همان "خود" بدانیم، به‌هنگام جایگزینی شخصیت در جایگاه نویسنده، این بار شخصیت است که موقعیت "خود" را به دست آورده است. به عبارت دیگر، "دیگری" به "خود" تبدیل شده است و این واکنشی است ناشی از بی‌اعتمادی به دیگری. «حلقه‌زدن و بازگشت آگاهی به خود، که

موجود بشری را «درونی می‌سازد» و در نتیجه «این‌همانی» خود را ابتدا خلق کرده و سپس بسط و توسعه می‌دهد، نه طرحی کنشی، بلکه واکنشی است.» (شرمن، ۱۳۹۰، صص ۸۳-۸۲)

این‌همانی خود و دیگری، جهانی می‌سازد متشکل از «خود»ها. در این جهان هر چه هست «خود» است و این به معنای نبود «دیگری» و ذهنیت متعلق به دیگری برای ایجاد یک دنیای میان‌ذهنی یا همان زیست‌جهان است: «مثل این که نمی‌خواهی بفهمی نویسنده منم. من خالق توام. هر کاری دلم بخواد باهاش می‌کنم.» (عبّاسلو، ۱۳۸۹، ص ۷۵) هویت، که نتیجه شناخت دیگری از فرد است، در نتیجه چنین فرآیندی دستخوش تزلزل و فروپاشی می‌شود: «تو منو خلق کردی، خودتم هرکاری خواستی باهام بکن. ما در بست نوکریم.» (همان، ص ۷۵) این روند، برخلاف آنچه در تحلیل داستان‌های مدرن از جمله رمان مونالیزای منتشر و داستان کوتاه «وقتی مادر کل کشید» دیده شد، سوژه از اضمحلال خود در دیگری یا اضمحلال دیگری در خود حاصل شده است و این هر دو حکم نابودی سوژه را دارد. لازم است سوژه برای هویت‌یابی مابین خود و دیگری فاصله بگذارد و هریک از این دو، در ارتباط با آن دیگری است که هویت خود را به دست می‌آورد.

۹- سلبی‌بودن هویت در داستان پسامدرن

حرکت از فاعلیت، کنش و سوژگی مدرن به سوی مفعولیت، واکنش و گسست سوژه پسامدرن، ویژگی‌های هویتی جدیدی به سوژه می‌دهد. چنانکه دیده می‌شود ویژگی‌های مفعولی، واکنشی و گسستی، ویژگی‌هایی ایجابی نیست. باید دید در غیاب ایجابیت‌هایی که بر سازنده سوژه مدرن بوده است، هویت سوژه پسامدرن به چه شکل قابل بازیابی و تعریف خواهد بود.

سوژه در داستان «دختر و جنگ»، دختری است که همراه دیگر شخصیت‌های داستان، برنامه‌ای مربوط به اخبار جنگ را از رادیو بوشهر پخش می‌کنند. آنچه در اینجا

اهمیت دارد این است که این همراهی به کسب هویت سوژه از "دیگری"هایی که در کنار وی حضور دارند، منتهی نشده است. در فرهنگ پسامدرن، "دیگری" تنها در کنار "خود" حضور دارد و این حضور به هم دلی نمی‌انجامد: «به او چه ربطی داشت که آقای خلجی اصلاً بوشهری نیست و مشهدی است؟» (حکیم‌معانی، ۱۳۸۸، ص ۵۰) برخلاف مدرنیته، در این فرهنگ، "دیگری" «آن دیگری‌ای نیست که موضوعی برای شناخت فاعل شناخت باشد بلکه کسی است که ما در روابط متقابل زبان و زندگی به او گره خورده-ایم.» (گروندن، ۱۳۹۱، ص ۴) در این داستان نیز، در غیاب رابطه شناختی با دیگری، میان‌ذهنیت شکل نگرفته است. در تحلیل داستان "وقتی مادر کل کشید" مشاهده شد که زیست‌جهان یک سوژه همواره نیاز به مرکزی دارد تا ذهنیت‌های حاضر در آن را سامان بخشد و این مرکزیت همان "من" مدرن است. در ادبیات پسامدرن وقتی من، در غیاب دیگری یا دیگری‌ها این مرکزیت را فرو می‌گذارد، عملاً امکان تشکیل زیست‌جهان از میان می‌رود.

در دنیایی فاقد زیست‌جهان، نویسنده با تکرار متناوب مضمون عبارت «تمام دنیای آن دخترک هجده‌ساله این نبود.» (همان، صص ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۴ و ۵۸)، هیچ دنیای جایگزینی را نیز برای شخصیت داستان، به مخاطب معرفی نکرده است. حذف زیست‌جهان سوژه به معنای مرگ سوژه است. سوژه در انضمام حاصل از فضای بین‌ذهنی و از حضور دیگری هویت می‌یابد: «سوژه بالذات خود را مضاف و منسوب‌کن است.» (هایدگر، ۱۳۹۲، ص ۲۰۳) وقتی میان‌ذهنیت شکل نمی‌گیرد، وقتی زیست‌جهانی وجود ندارد، سوژه‌ای نیز وجود نخواهد داشت. بنابراین می‌توان گفت در داستان پسامدرن اصولاً سوژه‌ای قابل تعریف نیست تا بتوان میان‌ذهنیت و زیست‌جهان حامل آن را موجود دانست.

نتیجه‌گیری

از مشخصه‌های تعیین‌کننده سوژه مدرن برای حفظ زیست‌جهان، میل به رهایی

است؛ رهایی از ابژه بودن برای حفظ "من". در داستان‌های مدرن برگزیده برای این مقاله، سوژه‌ها دست یافتن به این رهایی و آزادی را در تن دادن به سختی‌های مهاجرت، جدایی از همسر، دیوانگی، خودکشی، و تلاش برای رفع سیطره دیگری جستجو کرده‌اند و عوارض آن را، حتی به قیمت جان به خود خریده‌اند. رهایی برای شخصیت در داستان پسامدرن نیز حائز اهمیت بسیار است، اما این رهایی با رهایی شخصیت مدرن کاملاً تفاوت دارد. رهایی سوژه مدرن از ابژگی، تلاش وی برای حفظ هویت خویش است؛ اما رهایی شخصیت پست‌مدرن، ناشی از نوعی بی‌خیالی سرخوشانه از تن دادن به ناگزیری‌های موجود است. این وضعیت را بویژه در تحلیل داستان "نون و قلم" شاهدیم. سرانجام آرمان‌گرایی در برابر عمل‌گرایی، تن دادن به ناگزیری‌هاست؛ موضوعی که در دو داستان پسامدرن دیگر نیز به گونه‌ای دیگر انجام یافته است. مکالمه راوی، نویسنده و شخصیت داستانش در داستان "داستان دودقیقه‌ای" بیانگر همین ناگزیری است.

بی‌پرهیزی از ابژه شدن، پذیرش فاعلیت شخصیت‌های داستانی که نویسنده مشغول نگارش آن است، بی‌توجهی به دیگری و شناخت حاصل از حضور دیگری، بی‌توجهی به هویت خود و در واقع بی‌نیازی از کسب هویت، روش‌هایی است که سوژه‌ها در داستان‌های پسامدرن برگزیده برای این پژوهش برای رهایی و سرخوشی برگزیده‌اند. این برگزینش‌ها سوژه بودن آنها را نیز در معرض تردید جدی قرار داده است. هویت شخصیت اصلی داستان "دختر و جنگ" که همواره در نبودن‌هایش تجلی دارد، در مقایسه با هویت شخصیت در آثار مدرنی چون شبیه عطری در نسیم که همواره سعی در اثبات حضور و هویت خویش دارند، بیانگر تفاوت ماهوی دو دنیای انسانی در زیست‌جهان سوژه است. سوژه در تمام طول داستان مدرن "وقتی مادر کل کشید" در پی تبیین موقعیت زیست‌جهان خویش است اما شخصیت پسامدرن دغدغه‌ای برای بنانهادن چنین دنیایی ندارد زیرا شخصیت پسامدرن اصولاً ویژگی‌های یک سوژه را ندارد که بتواند یا بخواهد بر آن اساس به دنبال زیست‌جهانی برای خود باشد.

یادداشت‌ها

- ۱- سوژه: سوژه در دو بعد قابل تعریف است: فاعل شناسنده و ذهنیت. نظریه‌پردازی درباره سوژه همواره ناگزیر به اختلاط هر دو بعد از سوژه بوده است. نگاه به انسان به‌عنوان سوژه از آغاز مدرنیته و فلسفه انسان‌گرایی محصول آن مورد توجه بوده است. «سنت انسان‌گرایی سوژه را خودی متحد، با هسته‌ای از هویت منحصر به فرد می‌داند که به وسیله قدرت عقل برانگیخته می‌شود.» (رشیدیان، ۱۳۹۳، ص ۳۹۲)
- ۲- من (Ego): "من" سوژه‌ای است که می‌اندیشد. منشأ توجه به من را باید در عبارت معروف کانت جستجو کرد: می‌اندیشم پس هستم. منوط شدن وجود به من، آن را در کانون فلسفه معاصر غرب قرار داده است.
- ۳- خود (Self): خود، ضمیر انعکاسی است که به "من" ارجاع می‌دهد. در این ارجاع "من" در نقش "دیگری" قرار می‌گیرد زیرا این دیگری است که قابل اشاره است. بدین ترتیب خود، دیگر یک من، یک سوژه یا یک فاعل شناسنده نیست. شناخت خود را باید در همان قابلیت خودارجاعی اش دانست.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها:

- ۱- اسپیلبرگ، هربرت (۱۳۹۱)، جنبش پدیدارشناسی، ترجمه مسعود علیا، تهران، انتشارات مینوی خرد.
- ۲- انصاری، رضیه (۱۳۸۹)، شبیه عطری در نسیم، تهران، نشر آگه.
- ۳- تاج‌مهر، کرم‌رضا (۱۳۹۱)، سمفونی قورباغه‌ها، تهران، نشر قطره.
- ۴- حکیم‌معانی، محسن (۱۳۸۸)، ارواح مرطوب جنگلی، تهران، انتشارات ققنوس.
- ۵- دورتیه، ژان فرانسوا (۱۳۸۲)، علوم انسانی: گستره شناخت‌ها، ترجمه مرتضی کتبی، جلال‌الدین رفیع‌فر و ناصر فکوهی، تهران، نشر نی.
- ۶- رشیدیان، عبدالکریم (۱۳۹۴)، فرهنگ پسامدرن، تهران، نشر نی.
- ۷- شرم، دیوید (۱۳۹۰)، خودآگاهی هگلی و پساساختارگرایان فرانسوی، ترجمه محمدمهدی اردبیلی و پیام ذوقی، تهران، انتشارات رخداد نو.
- ۸- ضمیران، محمد (۱۳۹۲)، گذار از جهان اسطوره به فلسفه، تهران، انتشارات هرمس.

- ۹- عباسلو، احسان (۱۳۸۹)، کلاژ، تهران، نشر آموت.
- ۱۰- گروندن، ژان (۱۳۹۱)، درآمدی به علم هرمنوتیک فلسفی، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، انتشارات مینوی خرد.
- ۱۱- گیوا، شاهرخ (۱۳۸۹)، مونالیزای منتشر، چاپ دوم، تهران، انتشارات ققنوس.
- ۱۲- مرادی، بهرام (۱۳۸۱)، خنده در خانه تنهایی، تهران، نشر اختران.
- ۱۳- مشایخی، عادل و محسن آزموده (۱۳۹۳)، دلوز، ایده، زمان: گفتگویی درباره ژیل دلوز، تهران، انتشارات بیدگل.
- ۱۴- مکاریک، ایرنه ریما (۱۳۸۸)، دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران، نشر آگه.
- ۱۵- هایدگر، مارتین (۱۳۹۲)، مسائل اساسی پدیدارشناسی، ترجمه پرویز ضیاءشهابی، تهران، انتشارات مینوی خرد.

ب) مقالات:

- ۱- حیایوی، فهد (۱۳۹۰)، «ارتباط میان‌ذهنی در زیست‌جهان پدیدارشناسی هوسرل»، پژوهش‌های فلسفی، شماره ۱۹، بهار و تابستان، صص ۱۳۵-۱۰۳.
- ۲- قبادی، علیرضا و روفیا ابوترابی (۱۳۸۷)، «زیست‌جهان پروین اعتصامی»، فرهنگ مردم ایران، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۸۷، صص ۴۷-۲۹.
- ۳- منیری، عفت‌السادات و مریم حسینی (۱۳۹۳)، «بررسی زیست‌جهان در آثار ناتالیا گینزبورگ با تکیه بر آرای یورگن هابرماس»، پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ۱۹، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۱۶۲-۱۴۵.

ج) پایان‌نامه

- ۱- پورداداش مهربانی، عسل (۱۳۹۱)، «مقایسه روایت زیست‌جهان زنانه در رمان‌های نخبه‌گرا و عامه‌پسند نویسندگان زن دهه ۸۰»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.

(د) منابع لاتین:

- 1- Bowie, Andrew. 2003, *Aesthetics and Subjectivity: From kant to Nietzsche*. Second Edition, U.K & U.S.A: Manchester University Press.
- 2- Duranti, Alessandro. 2010, "Husserl, Intersubjectivity and Anthropology", in: *Anthropology Theory*. Vol 10C1), U.S.A & U.K: SAGE Publications: 1-20.
- 3- Habermas, Jorgen. 1971, *Knowledge and Human Interests*. Tr. Jeremy J. Shapiro, U.S.A: Beacon Press.
- 4- Habermas, Jorgen. 1974, *Theory and Practice*. Tr. John Viertel, U.S.A: Beacon Press.
- 5- Husserl, Edmund. 1978, *The Crisis of European Sciences and Transcendental Phenomenology*. Tr. David Carr, Fourth Printing, U.S.A: Northwestern University Press.
- 6- Husserl, Edmund. 2000, *Ideas Pertaining to A Pure Phenomenology and to A Phenomenological Philosophy, Volume III*. Tr. Richard Rojcewicz and Andre Schuwer, Fifth Printed, U.S.A & U.K: Kluwer Academic Publishers.
- 7- Zahavi, Dan. 2003, *Husserl's Phenomenology*. U.S.A: Stanford University Press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی